یادداشت

دوئل بازیگران سیاست روی نوک شمشیر

اردشیر زارعی‌قنواتی

● تحولات شتابنده در جریان بحران اوکراین را از این پس باید در زاویه رخدادهای میدانی یا کنش-واکنش بازیگران داخلی و خارجی آن مورد تحلیل و بررسی قرار داد چرا که تصویر دومینویی روندهای سیاسی داخلی و رقابت‌های ژئوپلیتیک خارجی این بحران از مرحله تحلیل وضعیت عمومی فراتر رفته است. بعد از سه‌ماه اعتراضات حامیان پیوستن به اتحادیه اروپایی علیه دولت حامی روسیه «ویکتور یانوکوویچ» در میدان استقلال کی‌یف که منجر به سقوط این دولت و فرار رییس‌جمهوری به شرق کشور و سپس ورود به شهر مرزی «روستوف» در روسیه شد، هم‌اکنون نوبت بازی برگشت در زمین موافقان نزدیکی به مسکو رسیده است. کانون تحولات ژلاتینی و سیال اوکراین هم‌اینک به شبه‌جزیره «کریمه» و شهرهای شرقی این کشور از جمله «خارکف» کشیده شده است. در کنار این فعل و انفعالات مهم، کنفرانس مطبوعاتی یانوکوویچ رییس‌جمهوری متواری‌شده اوکراین و تاکید وی بر اینکه هنوز رسما رییس‌جمهوری کشور بوده و گروه‌های اپوزیسیون تسخیرکننده قدرت در کی‌یف، غیرقانونی هستند، در کنار درخواست رسمی نخست‌وزیر منطقه خودگردان کریمه برای کمک روسیه جهت حفظ ثبات این منطقه یک موقعیت حقوقی ویژه را موجب شده که مشروعیت قدرت در کی‌یف را زیر سوال برده است.

ورق در بازی پوکر اوکراینی در هفته اخیر برگشته است و این بار روس‌تباران و الیگارشی متحد مسکو هستند که یک‌به‌یک آس‌های برنده خود را در میز قمار رو می‌کنند. تنها در کمتر از ۴۸ ساعت توفانی با تحولاتی که در کریمه اتفاق افتاد و سپس ادامه آن توسط یانوکوویچ در روستوف انجام شد، صحنه سیاسی اوکراین به کلی دگرگون شد. این تحولات مقدمه بازی بزرگ‌تری بود که بازیگر اصلی در جناح شرقی را وارد بازی کرد و موافقت مجلس دوما و شورای فدراسیون روسیه با درخواست «ولادیمیر پوتین» رییس‌جمهوری روسیه از پارلمان این کشور جهت اجازه محدود نظامی در اوکراین در روز اول‌مارس، رویای خوش پیروزی توسط راستگرایان حامی غرب را به کابوس واقعی تبدیل کرد. اوکراین در خوشبینانه‌ترین وضعیت خود دچار بی‌ثباتی شده اما شرایط بسیار وخیم‌تر از این برداشت است و در صورت عدم بازگشت به مصالحه ملی طبق توافق دولت ساقط‌شده یانوکوویچ با مخالفان فعلا در قدرت و میانجیگران اروپایی -روسی یا توافقی تازه در همین راستا خطر جنگ داخلی و تجزیه این کشور طی سناریوهای مختلف از جمله دخالت نظامی روسیه به بهانه حمایت از روس‌تباران اوکراین تا حدودی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به لحاظ حقوق بین‌الملل با توجه به عدم طی مراحل قانونی در برکناری یانوکوویچ به‌عنوان رییس‌جمهوری منتخب و درخواست‌های دولت‌های محلی از جمله کریمه از مسکو برای حمایت از آنان، دست پوتین برای اقدام به میزان زیادی باز است. از آنجا که اوکراین برای روسیه یک موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد و بسیار مهم بوده و مشروعیت دولت مستقر در کی‌یف نیز از نظر حقوقی زیر سوال است و همچنین نهاد قدرت فعلا در این کشور فاقد عنصر پذیرش ملی تلقی می‌شود، احتمال هر گزینه وجود خواهد داشت.

در اوکراین کنونی بازی کنش و واکنش متقابل بین حامیان غرب و روسیه در حوزه داخلی و خارجی رقم خورده که این موضوع پای بازیگران و هژمون‌های بزرگ بین‌المللی را به میان کشیده است. بی‌ثباتی سیاسی، زیر سوال‌رفتن مشروعیت حقوقی دوطرف منازعه داخلی، افزایش فرآیند مخرب قوم‌گرایی شرقی و ناسیونالیسم غربی در دو جغرافیای متفاوت این کشور با توجه به ورشکستگی اقتصادی اوکراین، مشروعیت هرگونه اقدام یکجانبه از سوی هر یک از طرفین منازعه را در آینده نزدیک سلب می‌کند. گسترش بی‌ثباتی از شبه‌جزیره کریمه به دیگر نقاط شرق اوکراین به خصوص در خارکف، دونتسک و کناره‌های رود دنیپر بر پیچیدگی شرایط افزوده و معادلات جدیدی و سلبی‌تری را وارد بازی خواهد کرد. حضور راستگرایان افراطی در ساختار سیاسی حاکم بر کی‌یف در کنار موج واگرایی در شرق این کشور دست بازیگران خارجی پشت‌پرده تحولات را برای مختومه‌کردن این پرونده به میل خود و به‌صورت یک‌طرفه بسته است. برگ‌های برنده مسکو در این بازی تنها محدود به حوزه نظامی نمی‌شود و شاید مهم‌تر از آن تاثیر انکارناپذیر کنش اقتصادی مسکو طی روزهای آینده است که می‌تواند فشار بر دولت موقت مستقر در کی‌یف را افزایش داده و آنان را در چنبره مشکلات اقتصادی حتی در تقابل با حامیان خود قرار دهد. اینکه تحولات اوکراین را در حوزه انقلاب یا اصلاحات برای تنظیم و تعیین ساختار جدید قیاس کرد از اساس اشتباه خواهد بود چراکه ریشه این بحران در جنگ بین باندهای الیگارشی داخلی برای قبضه قدرت و رقابت ژئوپلیتیک بین غرب و روسیه قرار دارد.

در اوکراین امروز همه برآشفته‌اند از بازیگران داخلی گرفته تا بازیگران خارجی که همین وضعیت آنارشیک اجازه کنش مستقل، ملی و مشروع را به هیچ‌کدام از طرفین منازعه نمی‌دهد. راه برون‌رفت از این بن‌بست نیز بدون یک مصالحه ملی هرگز قابل تصور نبوده تنها راهی که هم‌اکنون برای سیاستمداران اوکراینی و بازیگران خارجی برای مدیریت مسالمت‌آمیز بحران وجود دارد، تدوین یک نقشه‌راه با مشارکت تمامی جناح‌های درونی جامعه اوکراین طبق الگوی آشتی ملی خواهد بود.

راست افراطی اوکراین و «اتحادیه اروپا»

نویسنده: کاس‌مود* . مترجم: مریم امیری

عکس: AP

«انقلاب» در میدان «استقلال» کی‌یف، بی‌شک یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی در سال ۲۰۱۴ است. اکثر ناظران داخلی و بیرونی، جریاناتی که از نوامبر ۲۰۱۳ شروع شد و نهایتا به سقوط ویکتور یانوکوویچ انجامید را با حیرت دنبال کردند. با اینکه برخی اعتراضات متعاقب امضانکردن توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا در مرکز شهر کی‌یف قابل پیش‌بینی بود، ولی هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد تنها ظرف سه‌ماه اوضاع اینچنین از کنترل خارج شود و در نهایت رییس‌جمهوری را که در انتخابات به قدرت رسیده و یکی از محبوب‌ترین سیاستمداران کشور بود، ناچار به فرار کند.

از سوی دیگر میدان استقلال به لحاظ جنگ پروپاگاندایی میان رسانه‌های سنتی و رسانه‌های اجتماعی هم جالب است. به‌طوری که استاندارد انقلاب در قرن بیست‌ویکم یعنی اینکه فعالان به سرعت چندین صفحه در فیس‌بوک و توییتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی بسازند تا در مقابل خبرهای مخابره‌شده از رسانه‌های طرفدار دولت (و در مورد اوکراین رسانه‌های طرفدار روسیه هم) بایستند. تجربه نشان داده که این روش برای نشر خبرها و پیام‌ها بسیار موفق بوده است.

یکی از مهم‌ترین ستیزه‌ها بر سر اهمیت «فاشیست‌ها» در میدان اروپاست که از آغاز رسانه‌های طرفدار دولت آنها را بزرگ کرده‌اند و مرتب به وجود «فاشیست‌ها» در میان معترضان میدان استقلال پای می‌فشردند تا جایی که همه را به نام «فاشیست» خواندند. البته قابل پیش‌بینی بود که الیت برآمده از فروپاشی شوروی ناسیونالیست‌ها را با «فاشیست‌ها» یک‌کاسه کند. و همه جنبش‌های ضدروسی را به سازمان فاشیستی و بدنام «ناسیونالیست‌های اوکراین» (OUN (مرتبط بداند؛ سازمانی که رهبر آن استپان باندرا مدتی با حزب نازی آلمان برای استقلال اوکراین از شوروی همکاری کرد.

از سوی دیگر، بیشتر هواداران داخلی و خارجی یورومیدان اهمیت راست افراطی را نادیده می‌گیرند و می‌گویند خیزش یورومیدان یکپارچه دموکراتیک است و المان‌های راست افراطی در آن ناچیز است.

یورومیدان آخرین سوژه اظهارنظر برای غربی‌های معروف است از هنرپیشه‌ای چون جورج کلونی تا اسقف اعظم نیویورک تا آکادمیسینی چون اندرو آراتو و تا اسلاوی ژیژک. جالب اینجاست که همه کسانی که درباره خیزش راست افراطی هشدار می‌دادند (اشاره به‌نامه‌ای که به امضای فعالان سیاسی بسیاری دانشگاهی و نخبگان در سراسر جهان رسید) حالا ما را سرزنش می‌کنند که چرا درباره اهمیت راست افراطی اغراق می‌کنیم

حتی بدتر از آن، هرگونه اشاره به نشانه‌های راست افراطی در یورومیدان را «اثرات امپریالیسم روسیه» می‌نامند و یورومیدان هم برای آنها «عملی آزادیخواهانه برای نافرمانی مدنی است و نه کار توده افراطی»

حالا که «انقلاب» پیروز شده و اتحادیه اروپا آماده به آغوش‌کشیدن دولت جدید اوکراین است و در حالی که یک‌میلیاردیورو برای انقلاب هزینه کرد (اشتون در سفرش به اوکراین اوایل فوریه چنین کمکی را تضمین کرد) حالا نوبت به تحقیق درباره تاثیر راست افراطی در اوکراین رسیده است. به هرحال، اتحادیه اروپا خود همیشه منتقد وراج احزاب و سیاستمداران راست افراطی بوده است. در واقع تا ماه پیش که سیسیلیا مالمستروم، کمیسیونر اتحادیه اروپا اعلام کرد: «بزرگ‌ترین تهدید (برای اتحادیه اروپا) درحال حاضر از جانب افراط‌گرایان جناح راست مطرح است.» هیچ حرفی دراین‌باره در اتحادیه شنیده نشد.

راست افراطی اوکراین: مقایسه تطبیقی

آنچه در پی می‌آید تحلیل مختصری از ارتباطات انتخاباتی و سیاسی راست افراطی در اوکراین معاصر است. به علاوه مقایسه‌ای میان راست افراطی اوکراین و خطوط فکری اروپا هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم ارتباطی است در زمینه سیاسی که هم دولت جدید اوکراین و هم نخبگان اتحادیه اروپا آن را مناسب می‌دانند.

بگذارید با ارزیابی قدرت راست افراطی در انتخابات در اوکراین آغاز کنیم. در اکتبر ۲۰۱۲ احزاب راست افراطی زیادی در انتخابات پارلمانی شرکت کردند ولی تنها یکی از آنها واقعا مهم بود: حزب اسوبودا یا آزادی. این حزب رسما به‌عنوان حزب سوسیال-ناسیونالیست اوکراین در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت که ارجاعی بدشگون به حزب آدولف هیتلر در آلمان بود. این حزب به «نژاد اوکراینی» محدود بود و علامت آن نشانی باستانی بود که بسیاری احزاب نازیست در طول جنگ جهانی دوم برگزیدند؛ نشانی که هنوز نئوفاشیست‌ها در سراسر جهان از آن استفاده می‌کنند.

باوجود خاستگاه واضحا فاشیستی این حزب، یکی از رهبران آن در سال ۱۹۹۸ به پارلمان اوکراین راه یافت. چهار سال بعد هم به‌عنوان یکی از اعضای بلوک دموکراتیک «اوکراین ما» توسط ویکتور یوشکنوک برگزیده شد. در سال ۲۰۰۴ او رهبر حزب سوسیال‌ناسیونال شد و شروع به تغییر رویه به سوی «اعتدال» کرد. او نام حزب را به اسوبودا تغییر داد، استفاده از نشان فاشیسم را محدود و برخی اعضای نئونازی را از حزب اخراج کرد. همزمان از بلوک «اوکراین ما» به خاطر اظهارات ضدسامی و رویزیونیستی اخراج شد. با وجود این، او که از انقلاب نارنجی حمایت کرد، موقتا دوباره در این بلوک پذیرفته شد.

اسوبودا پس از انقلاب نارنجی به واسطه گرفتن موقعیت اپوزیسیون رادیکال دولت یوشچنکو که روزبه‌روز در میان اقوام اوکراینی غرب کشور محبوبیتش را از دست می‌داد، توانست حمایت چندی به دست آورد. در سال ۲۰۱۰ در انتخابات محلی، اسوبودا توانست بین ۲۰ تا ۳۰درصد آرا در گالیسیای‌شرقی را به‌دست آورد و به بسیاری پارلمان‌های منطقه‌ای و محلی همچنین برخی دولت‌های محلی راه پیدا کند.

نه‌تنها احزاب راست اوکراین از اقبال عمومی برخوردارند بلکه حزب مهم دست‌راستی اوکراین نسبت به «برادرانش» در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا، بسیار افراطی‌تر است و توانسته پست‌های مهمی هم در دولت جدید اوکراین اشغال کند

در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲، اسوبودا ۱۰درصد آرای ملی را به دست آورد و ۳۷ نماینده به پارلمان فرستاد. در حالی‌که در مناطق شرقی تنها یک‌درصد آرا را داشت در مناطق غربی ۳۰تا۴۰درصد حمایت رای‌دهندگان را جلب کرده بود. در بزرگ‌ترین شهر منطقه غرب یعنی Lviv که نماد طرفداری از غرب و اتحادیه اروپا در اوکراین است، اسوبودا بزرگ‌ترین فراکسیون در شورای محلی را تشکیل داد. به لحاظ ایدئولوژیکی اسوبودا بسیار شبیه به احزابی است که با «جنبش متحد ملت‌های اروپا» (AENM) همدستی می‌کنند مانند حزب ملی بریتانیا، حزب ناسیونال‌دموکراتیک آلمان و «حزب شعله سه‌رنگ» ایتالیا.

بیشتر این احزاب ضدیهودی و نژادپرست هستند. درحالی‌که حمایت آنها از دموکراسی صوری و در بیشتر مواقع استراتژیک و موقتی است. این احزاب حاشیه‌ای از «اتحاد برای اروپای آزاد» که عمدتا معتدل است، کنار گذاشته‌شدند.

تنها یک حزب دیگر از AENM توانست در انتخابات کامیابی به دست آورد و آن هم حزب «جنبش مجارستان بهتر» (جابیک) بود که توانست ۱۷درصد آرای مجارها در سال ۲۰۱۰ را به دست آورد. این حزب محبوب‌ترین حزب دست‌راستی اروپا محسوب می‌شود.

با این همه اسوبودا اکنون چندین وزیر در دولت جدید اوکراین دارد، از جمله نخست‌وزیر و یکی از اعضای آن به نام اوله ماخنیتسکی به دادستان کل کشور منصوب شد. دولت جدید اوکراین، قوی‌تر از اتحاد ملی لتونی، تنها دولت راست افراطی اتحادیه اروپا است. اتحاد ملی لتونی حتی از اسوبودا معتدل‌تر است.

ولی اسوبودا حتی راستگراترین گروهی نیست که در دولت اوکراین نماینده دارد. «پراوی سکتور» (بخش راست) ائتلافی از گروه‌های راست افراطی کوچک‌تر، شامل نئوفاشیست‌ها و نئونازی‌هاست که در طول اعتراضات گردآمدند. آنها خود را مدافعان یورومیدان معرفی می‌کنند، ولی با کنش‌های خشونت‌آمیز شناخته می‌شوند (حتی علیه دیگر معترضان مانند چپ‌های رادیکال) پراوی‌سکتور در دفاعیه‌ای احساسی می‌گوید: «غریبه‌ستیز و ضدیهود نیست؛ آنطور که پروپاگاندای روسیه سعی دارند القا کنند.» بلکه تنها «ملی‌گراهایی هستند که سعی دارند از ارزش‌های اروپای سفید و مسیحی در مقابل ازدست‌دادن ملت دفاع کنند.» دیمیتریو یاروش، رهبر پراوی‌سکتور کهنه‌سیاستمدار دست‌راستی اوکراینی، به معاونت دبیر شورای امنیت ملی و دفاع گمارده شد که وظیفه‌اش مشاوره‌دادن به رییس‌جمهور درباره استراتژی امنیت ملی است. رییس او «آندریا پاریوبی» است که «واحدهای دفاع از خود» را در یورومیدان شکل داده و رهبری می‌کرد.

درحالی‌که «پاریوبی» به‌تازگی عضو حزب «سرزمین پدری» شده است، سابقه طولانی در راست افراطی اوکراین دارد. به‌نظر نمی‌رسد پاریوبی چندان در نظراتش تجدیدنظر کرده باشد.

با این توصیفات، نقش راست افراطی در اوکراین «جدید» چیست؟ واضح است که رسانه‌های روسی درباره اهمیت آنها اغراق می‌کنند. وقایع یورومیدان کودتای فاشیستی نبود. درعین حال، زمانی که یورومیدان واقعا «کنش توده آزادیخواه» بود واضحا نشانه‌هایی از افراط‌گری در خود داشت که بخش‌هایی از آن جذب دولت جدید و بوروکراسی دولتی شد. از این‌رو بیانیه آنتون شوخوفتسوف (یکی از مهم‌ترین کارشناسان ناسیونالیسم اوکراین) راه را نشان می‌دهد: «اشتباه نکنید، اوکراین دموکراتیک بیش از هر چیز دیگر در جبهه مبارزه علیه فاشیسم و استبداد است.» اگر این درست باشد، «اوکراین دموکراتیک» با دشمنی مبارزه می‌کند که هر روز قوی‌تر می‌شود و باید مبارزه را تنها با راهبری خودش به انجام برساند. نه‌تنها احزاب راست اوکراین از اقبال عمومی برخوردارند (که از میانگین اتحادیه اروپا بالاتر است و مثلا در اتریش و فرانسه تنها نیمی از میزان اوکراین هوادار دارند) بلکه حزب مهم دست‌راستی اوکراین نسبت به «برادرانش» در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا، بسیار افراطی‌تر است و توانسته پست‌های مهمی هم در دولت جدید اوکراین اشغال کند. مهم‌تر این است که احزاب ضددموکراسی و نئوفاشیست که مدام اتحادیه اروپا را به دردسر می‌اندازند (مانند حزب طلوع طلایی در یونان) در اوکراین به پست‌های کلیدی دست یافته‌اند و این به همان اندازه که نخبگان ملی اوکراین را نگران می‌کند، باعث تشویش سیاستمداران اتحادیه اروپا هم است.

* **استاد دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه جورجیا و نگارنده کتاب‌هایی چون «احزاب دست‌راستی اروپا و پوپولیسم رادیکال آنها (۲۰۰۷)» و «پوپولیسم در آمریکای لاتین و اروپا: تهدید دموکراسی یا اصلاح آن؟ (۲۰۱۲)»**

پشت پرده عمارت

حیاط خلوت رییس‌جمهوری اوکراین

با سقوط دولت و مخفی‌شدن ویکتور یانوکوویچ، رییس‌جمهوری پیشین اوکراین، معترضان به محل زندگی او رفته و در کاخ وی را روی مردم باز کرده‌اند.

فواره‌های آبی، اتومبیل‌های گرانقیمت و زمین گلف از جمله مواردی است که در ملک تجملی رییس‌جمهوری سابق اوکراین دیده می‌شود، عمارت ریاست‌جمهوری پیش از این به‌صورت مخفی و دور از دید عموم نگهداری می‌شد، اما این‌بار و با سقوط ریاست‌جمهوری درهای این عمارت توسط معترضان با نام جدید موزه فساد روی عموم باز شده است.

این درحالی است که جاده منتهی به این عمارت برخلاف همیشه در نزدیکی‌های بعدازظهر آن روز با ترافیک گسترده‌ای از مردم اوکراین روبه‌رو بوده؛ حضوری برای دیدن آنچه که در پی سال‌ها فساد رییس‌جمهوری خرج این عمارت شده است.

یکی از شهروندان حاضر در این محل بعد از ساعت‌ها انتظار برای دیدن عمارت رییس‌جمهوری در حالی که بالاخره می‌تواند به داخل این عمارت برود می‌گوید منتظر تماشای این عمارت بوده تا ببیند یانوکوویچ چطور پول آنها را صرف زندگی شخصی خود کرده است.

در همین حال یکی دیگر از شهروندان ۶۰ ساله‌ای که از این عمارت دیدن کرده است به طنز و با اشاره به ویدیویی که در یوتیوب منتشر شده بود و یانوکوویچ را در حال ورزش و پریدن از روی کنده‌های درخت نشان می‌داد می‌گوید من نگران اتفاقی هستم که بعد از این برای این کنده‌ها خواهد افتاد.

این درحالی است که تا پیش از این به‌جز تعداد اندکی از ویدیوها با تصاویر تیره‌وتار اطلاع دیگری از چگونگی محل زندگی یانوکوویچ در دسترس نبود؛ عمارتی که حفاظ‌های چهارمتری فلزی سبز این محوطه ۱۴۰هکتاری واقع در ۲۱کیلومتری کی‌یف با نام نوی پتریوتس را محافظت می‌کردند.

در حالی که درهای این عمارت روی مردم برای بازدید از آن باز است تعدادی از افراد در راهروهای اصلی ایستاده‌اند تا مردم را برای دیدن قسمت‌های مختلف این عمارت راهنمایی کنند؛ عمارتی که بعد از عبور از اولین دروازه با سنگفرشی از آسفالت تا رسیدن به دروازه بعدی مشکی‌رنگ با تزیینات طلایی ادامه پیدا می‌کند و بعد از آن خانه‌ای مجلل ساخته شده از سنگ و چوب که در وسط این عمارت قرار گرفته است دیده می‌شود که پنجره‌های پشتی آن روبه‌رودخانه دنیپر است، همچنین تعدادی از حوض‌ها و سنگفرشی از سنگ روی زمینی پوشیده از علف‌های سبز که با انواع تزیینات از مجسمه بزرگ اسب گرفته تا سنجاب‌های کوچک تا دروازه جلویی ادامه پیدا می‌کند.

آنا پلیشکو ۳۱ساله که به‌همراه دو دوست دیگرش از کی‌یف تا محل این عمارت را رانندگی کرده‌اند تا به گفته خودشان از خبر برکناری رییس‌جمهور مطمئن شوند پس از دیدن این عمارت می‌گوید که این عمارت از نظر وسعت بزرگ‌تر از هر پارکی است که در اوکراین وجود دارد و بیشتر شبیه پارک بزرگ جنگلی است تا محلی برای زندگی.

آنا می‌گوید قدم‌زدن در این املاک برای او همراه با حسی تلخ و شیرین است از این جهت که آنها برای پیروزی در برابر یانوکوویچ بهای سنگینی داده‌اند. او با اشاره به وقایع هفته پیش از برکناری یانوکوویچ می‌گوید از زمانی که دولت یانوکوویچ تصمیم به پایان‌دادن به اعتراض سه‌ماهه معترضان با توسل به زور گرفت در این سرکوب دولتی بیش از ۷۰ نفر کشته و ۵۰۰ نفر زخمی شدند.

الکسی پدسنکو، شهروند ۲۹ساله اهل کی‌یف می‌گوید بسیار سخت است که وسعت بی‌انتهای این املاک را با مرگ صدهانفر از مردم مقایسه کرد، او می‌گوید درک فلسفه یانوکوویچ از داشتن املاکی به این وسعت برایش سخت است، اینکه چطور یک‌نفر می‌تواند املاکی به این وسعت داشته باشد.

او که پرچم اتحادیه اروپا را دور شانه‌هایش پیچیده است می‌گوید به‌خاطر سپردن این وقایع برای مردم اوکراین بسیار مهم است اینکه این اتفاقات چگونه آغاز شدند و بعد از این چه مسیری را باید برای آینده کشور در پیش گرفت. تظاهرات ضددولتی که منجر به سرنگونی یانوکوویچ شد از اواخر ماه نوامبر سال گذشته آغاز شد، زمانی که یانوکوویچ از امضای قرارداد همکاری با اتحادیه اروپا سر باز زد و به‌جای آن اعلام کرد که روابط خود با دولت روسیه را گسترش خواهد داد، اما با ادامه و گسترش‌یافتن اعتراض مخالفان علیه این تصمیم، این اعتراض‌ها کم‌کم شکل جدیدی به خود گرفتند و به اعتراض‌هایی بر علیه فساد داخلی که یانوکوویچ باعث آن شده بود تبدیل شدند.

امام مهم‌ترین اسنادی که نشان‌دهنده وسعت فساد مالی یانوکوویچ است، عمارت تجملی او، قایق رستورانی‌اش، مجموعه بلدرچین‌ها، یا حتی مجموعه ماشین‌های گرانقیمت او نیست بلکه اسناد مالی‌ای است که در عمارت مژیهیریا به جا مانده و شامل جزییات خرج‌ها و سوابق مالی یانوکوویچ است.

این درحالی است که روزنامه‌نگار اوکراینی دسته‌ای از اسناد شناور در ساحل رود دنیپر نزدیک عمارت مژیهیریا به‌همراه تعدادی از اسناد سوخته در این عمارت را پیدا کرده است که بعضی از این اسناد نشان‌دهنده ولخرجی‌های یانوکوویچ و بعضی از خرج‌های غیرقانونی اوست به‌عنوان مثال ۱،۶۹۵،۷۴۴میلیون‌یورو معادل ۲/۳میلیون دلار تنها برای کارهای چوبی مربوط به اتاق نشیمن و سالن چای صرف شده است، مبلغ ۲۱۱،۶۰۰هزاردلار صرف خرید ۳۰ تابلوی نقاشی از حراج هنر مکدوگل در لندن شده است و به نظر می‌رسد که مبلغ ۲،۷۰۰یورو معادل ۳،۷۰۰دلار به‌عنوان رشوه به مقامات محلی اطراف عمارت یانوکوویچ داده شده است.

در میان این اسناد مالی پوشه‌هایی از عکس و نام فعالان و روزنامه‌نگاران ضد یانوکوویچ نیز دیده می‌شود از فعالان فمینیست گرفته تا روزنامه‌نگاران نشریه انگلیسی زبان پست کی‌یف، در میان انبوه این مدارک و برگ‌ها آگهی‌ای با نام و شماره پلاک ماشین تتینا چرنول روزنامه‌نگار و مخالف سرسخت یانوکوویچ که در ماه دسامبر با زور از ماشینش بیرون کشیده و مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته بود نیز دیده می‌شود. در روز یکشنبه بعد از سقوط یانوکوویچ مجلس این کشور رای به واگذاری عمارت مژیهیریا به دولت داده است، اگرچه هنوز معلوم نیست چه بر سر زمین گسترده‌ای که این املاک در آن قرار دارد خواهد آمد، عده‌ای معتقدند که این زمین باید به بیمارستانی برای کودکان تبدیل شود در حالی که عده‌ای دیگر پیشنهاد ساختن یتیم‌خانه را داده‌اند. الگا کومینا شهروند ۶۸ساله بازنشسته اوکراینی که اهل نوی پتریوتسی شهری که در نزدیکی املاک سابق یانوکوویچ قرار دارد است می‌گوید که تا پیش از تولد او این منطقه در اختیار صومعه بوده و بعد از آن شوروی سابق این منطقه را تصرف کرده و از آن به‌عنوان خانه‌های تابستانی خود استفاده می‌کرده است، سپس اداره این املاک به دست دولت جدید اوکراین افتاده است تا اینکه نهایتا یانوکوویچ این املاک را بعد از رسیدن به مقام نخست‌وزیری در سال ۲۰۰۲ به ملک خصوصی خود تبدیل کرده است، کومینا که برای دیدن عمارت یانوکوویچ آماده است از دیدن این عمارت در شهری که در آن بزرگ شده است بسیار شگفت‌زده شده است.

منبع: الجزیره

ترجمه: مونا معتمدی

نگاه

پیروزی گام اول آلمان در میدان «کیف»

یونگه ولت

● به همین سرعت می‌تواند ورق برگردد. سال‌ها ناچار بودیم تن به شنیدن و خواندن مواعظ رسانه‌هایی بدهیم که یولیا تیموشنکو سیاستمدار اپوزیسیون اوکراین یک فرشته بی‌گناه است و حالا، هنوز از زندان در نیامده عکس آن را می‌شنویم. برنامه دوم تلویزیون آلمان ناگهان مطلع می‌شود که منتقدان می‌گویند او در «معاملات مشکوک» دست داشته و «سازشکار و بی‌وجدان» است. روزنامه «زود دویچه» افشا می‌کند که «او به‌عنوان بخشی از یک جریان اقتصادی و صاحب قدرت مشکوک، خود متهم است.» روزنامه «دی‌ولت» هم ناگهان به او سوءظن پیدا می‌کند که «تیموشنکو هم مثل یانوکوویچ است با این تفاوت که موهایش را می‌بافد و خوشگل‌تر است.» انگار نه انگار که اگر کسی قصد دانستن اینها را داشت، مدت‌ها پیش هم می‌توانست همه اینها را بداند. اما چه شده که رسانه‌ها ناگهان خوانندگان خود را قابل دانسته‌اند که اطلاعات جامع درباره مسیر ترقی خانم الیگارش «شاهزاده خانم گاز» را در اختیار آنها بگذارند؟ دیگر کسی نیست که نداند در اوکراین دعوا بر سر قدرت است، از جمله بر سر آزمون سیاست خارجی جدید آلمان. یوآخیم گاوک، رییس‌جمهور آلمان در سخنرانی خود به‌مناسبت روز ملی آلمان در سال ۲۰۱۳ و در کنفرانس امنیت مونیخ در ۲۰۱۴ گفت آلمان باید برای به دست‌آوردن چارچوب مقررات جهانی و شکل‌دادن به آن مصممانه‌تر «در سیاست جهانی» شرکت کند. اینک فعالیت آلمان در کی‌یف نشان می‌دهد که سیاست خارجی جدید آلمان یک‌وجه غیرنظامی نیز دارد. آن کس که برنامه‌ای برای کار ارایه می‌دهد، فرانک‌والتر اشتاین‌مایر، وزیرخارجه آلمان است و نه خانم اشتون، رییس دیپلماسی اتحادیه اروپا! اشتاین‌مایر است که میانجی انعقاد قرارداد بین دولت و اپوزیسیون است. روز بعد هم که اپوزیسیون زیر قرارداد می‌زند و زمام قدرت را به‌دست می‌گیرد، برلین هم آن را تایید می‌کند. همگان چه می‌گویند؟ از روزنامه تاگس‌اشپیگل غریو شادی برمی‌خیزد که اوکراین نشان داد اگر دیپلماسی آلمان با اعتمادبه‌نفس به میدان آید به نتایجی دست خواهد یافت: «بالاخره حالا فهمیدیم که منظور دولت ائتلاف بزرگ (منظور دولت فعلی آلمان است که حاصل ائتلاف دو حزب مسیحی و حزب سوسیال‌دموکرات است) چیست وقتی از نقش فعال‌تر آلمان در سیاست جهانی سخن می‌گوید.» بعضی‌ها بعید نمی‌دانند که اوکراین دوتکه شود؛ هم‌اکنون در کریمه بحث جداشدن مطرح است. آلمان فدرال که در گذشته اعلام کرد یوگسلاوی یک کشور چند ملیتی است و به پیروی از سیاست استقلال خلق‌ها متلاشی کردن یوگسلاوی را به پیش راند، نمی‌خواهد سناریوی تجزیه را در اوکراین تکرار کند. خانم مرکل، صدراعظم آلمان، روز دوشنبه اعلام کرد که دولت آینده اوکراین باید هوای بخش‌های جنوبی و شرقی کشور را نیز داشته باشد. در سال ۲۰۰۴ هم که شایعه جدایی برای نخستین بار مطرح شد، برلین همین موضع را گرفت. دلایل آن هم روشن است. یک دلیل این است که اگر چنین شود بخش غربی اوکراین که از لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترین بخش آن کشور است نصیب اتحادیه اروپا می‌شود. دلیل دوم این است که ساحل دریای سیاه بخشی از منطقه نفوذ روسیه خواهد شد. و این، درست همان وضعی است که اصلا نباید پیش آید، این نکته را زبیگنیو بریژینسکی در سال ۱۹۹۷ در کتاب خود به‌نام «صحنه بزرگ شطرنج» (این کتاب با عنوان «پس از سقوط» به فارسی ترجمه شده است) با صراحت مطرح کرده. در واقع یکی از عوامل مهم برای اینکه روسیه بتواند در برابر غرب مقاومت مستمر داشته باشد همین است که نیروی دریایی آن بتواند سواحل دریای سیاه را در اختیار داشته باشد.

آندرس فوگ‌راسموسن، دبیرکل ناتو در چالش‌های جاری با صراحت اظهارنظر کرده است. او، پس از سقوط دولت یانوکوویچ در روز شنبه، گفت ناتو می‌تواند «آماده باشد تا مناسبات خود را با اوکراین شدت بخشد.» اما برلین در سال ۲۰۰۸ مانع عضویت اوکراین در ناتو شد. آثار و علایمی نیز دیده نمی‌شود که حکایت از تغییر این سیاست داشته باشد. برعکس: مفسرانی چون استفان کورنلیوس (از روزنامه زود دویچه) که بر اساس تحقیقات «اووه کروگر»، پژوهشگر علوم رسانه‌ای از شهر لایپزیگ، ارتباط بسیار نزدیک با بلندپایگان سیاست خارجی آلمان دارد، مصرانه بر این موضع پای می‌فشارد که در ارتباط با اوکراین» اتحادیه اروپا -و نه ناتو- پروژه عظیمی برای توسعه به ارث برده است. این نظر هماهنگ است با نظر آلمان درباره تقسیم کار تازه در ترانس اتلانتیک، به این صورت که آمریکا روی به آسیا می‌آورد و بخش گسترده‌ای از منطقه مورد علاقه غرب- نه‌تنها در آفریقا! - به شریک کوچک‌تر، اتحادیه اروپا سپرده می‌شود، که اینک خود تحت رهبری آلمان علاقه به سرکردگی پیدا کرده است.

موید این نظر گفت‌وگوی تلفنی خانم ویکتوریا نولاند، دیپلمات آمریکایی با خانم هلگا اشمید، دیپلمات آلمانی است، که به بیرون درز کرده است. این گفت‌وگو نشان می‌دهد که خواست آلمان محدود به این نیست که در اوکراین مستقلا عمل کند. افزون بر این اختلاف شدیدی هم بر سر گماردن افراد است. برلین می‌خواهد ویتالی کلیچکو را به قدرت برساند، آمریکا می‌خواهد- دست‌کم تا پایان هفته گذشته- آرسنی یازنوک را در راس قدرت بگمارد. اما حالا یولیا تیموشنکو سر از صندوقچه بیرون آورده، کسی که امروز نیز چون گذشته هم قدرت دارد و هم با واشنگتن روابط حسنه. این یک شکست قطعی برای آلمان است که می‌خواست کسی در کی‌یف، در راس قدرت باشد که رگ و ریشه قوی آلمانی دارد. بیهوده نبود که صدراعظم مرکل خود رشته کار را به‌دست گرفت، نخست به تیموشنکو تبریک گفت و بعد هم او را برای معالجه به برلین دعوت کرد.